



# منازعات داخلی طالبان و چشم‌انداز امنیت در افغانستان

دکتر طیبه واعظی\*

## اشاره:

افغانستان، کشوری که براساس آخرین گزارش سازمان توسعه انسانی سازمان ملل توسعه‌نیافته‌ترین کشور آسیا نام گرفته است بعد از چهارده سال جنگ همچنان درگیر فرایند بی‌نتیجه صلح است که از هفت سال پیش آغاز شده است و در این میان تحولاتی چون شکاف در میان رهبران طالبان، مرگ رهبر جدید طالبان و برگزاری پنجمین «نشست قلب آسیا-روند استانبول» رویدادهای جدیدی هستند که هر یک می‌توانند بر این روند اثر گذار باشند. گزارش حاضر تحولات فوق را با محوریت مذاکرات صلح افغانستان بررسی خواهد کرد.

## مقدمه

این تحولات که به خودی خود گویای دگرگونی‌های مهمی در وضعیت طالبان و قدرت‌تخریبی این گروه است، دارای ابعادی است که به شدت با سرنوشت و امنیت افغانستان گره خورده است. در واقع مسأله احتمال جذب افراد جداشده از طالبان در داعش از یکسو و آینده مذاکرات صلح از سوی دیگر مسائلی هستند که با توجه به تحولات جدید مورد پرسش قرار می‌گیرند. ضمن اینکه جایگاه و نقش نهادهای بین‌المللی نظیر کنفرانس قلب آسیا که در تاریخ نوزدهم آذرماه در پاکستان و با محوریت امنیت در افغانستان برگزار شد و طبیعتاً نقش کشور همسایه، پاکستان، در تأمین امنیت و آینده افغانستان مورد سوال است که در ادامه به بررسی این پرسش‌ها می‌پردازیم.

## مرگ ملا اختر، انشعابات داخلی و آینده مذاکرات صلح

پس از آنکه در مردادماه سال جاری خبر مرگ ملا عمر رهبر طالبان اعلام شد، ملا اختر منصور معاون وی به عنوان رهبر گروه طالبان انتخاب شد و از همان زمان اختلاف بین افراد مخالف با رهبری ملا اختر با گروه‌های موافق آشکار شد. این اختلافات سرانجام در آذرماه منجر به درگیری و نزاع بین سران این گروه و نهایتاً انتشار خبر مرگ ملا اختر منصور و رهبر مخالفان وی ملادادالله شد. به دنبال این رویداد، گروه طالبان با انتشار پیام صوتی منتسب به ملا محمد منصور سعی کرد این خبر را تکذیب کند و شاید با توسل به این ترفند تکراری - که در مورد مرگ ملا عمر اجرا شده بود - روحیه و انسجام اعضا را حفظ کند. اما این اقدام و حتی تعیین

طالبان گروهی که تاچندی پیش یکی از بزرگترین گروه‌های تروریستی جهان بود در سال‌های اخیر دچار تحولات فراوانی شده است. ناپدید شدن ملا عمر رهبر طالبان اولین زمزمه‌های تفرقه را در میان این گروه به گوش رساند اما با آشکار شدن مرگ ملا عمر و اختلاف نظر سران بر سر تعیین جانشین وی روند تفرقه‌گرایی شدت گرفت، تا آنجا که به کشتار درون گروهی میان اعضا و سران این گروه منتهی شد. در واقع به نظر می‌رسد گروه طالبان که تا قبل از آشکار شدن مرگ ملا عمر توانسته بود انسجام گروهی خود را حول شخصیت کاریزماتیک وی حفظ کند، اکنون با رهبری ملا اختر منصور، رهبری که نه تنها از کاریزمای ملا عمر برخوردار نبود که حتی دارای جایگاهی متزلزل و رقبای گوناگون نیز هست، وحدت خود را از دست داد و حتی استراتژی جدید مبتنی بر احیای روحیه مجاهدین از طریق تصرف شهرهای شمالی افغانستان نیز نتوانست مانع از این پراکندگی شود. در این میان حتی برخی از گروه‌های جداشده از شاخه اصلی طالبان نظیر گروه ملا محمد رسول برای همکاری با داعش - رقیب مهم طالبان - رسماً اعلام آمادگی کردند.



هیبت‌الله آخوندزاده به عنوان سرپرست طالبان نیز نتوانست مانع از تشدید نزاع درون‌گروهی طالبان شود، به طوری که بنا به اخبار داخلی افغانستان تا کنون دست کم ۱۱۰ نفر از وابستگان این گروه در جریان جنگ‌های درون‌گروهی کشته شده‌اند.

به نظر می‌رسد در شرایط کنونی ترکیب نزاع درون‌گروهی طالبان، که با ضعف حکومت داخلی و اختلافات دولت و وحدت ملی و همچنین بی‌اعتمادی مردم نسبت به این دولت (به خصوص پس از سربریدن هشت نفر از شیعیان هزاره توسط داعش یا طالبان) و مهمتر از همه امکان قدرت‌یابی داعش همراه شده است، اوضاع امنیتی و سیاسی مبهم و پیچیده‌ای را برای افغانستان رقم زده است. بنابراین اگرچه تا مدتی پیش، این امیدواری وجود داشت که با تثبیت قدرت و رهبری ملا اختر منصور امکان از سرگیری مذاکرات صلح با این گروه فراهم آید، در حال حاضر این امیدواری از میان رفته است و پیش‌بینی می‌شود که بخش قابل توجهی از طالبان به ویژه شاخه تحت رهبری ملا اختر دچار انشعاب و حتی گرایش به داعش شوند. ضمن اینکه شاخه ملا محمد رسول نیز شرط مذاکره خود را خروج نیروهای بیگانه از افغانستان اعلام کرده‌اند که تحقق این شرط با توجه به وضعیت پیچیده امنیتی کنونی در افغانستان دور از انتظار به نظر می‌رسد و انتظار می‌رود که این گروه و دیگر گروه‌های متفرق همچنان به ایجاد ناامنی‌های پراکنده ادامه دهند.

با این اوصاف به نظر می‌رسد حضور نظامی و کمک‌های اقتصادی چهارده ساله اعضای جامعه جهانی تأثیری در بهبود شرایط این کشور نداشته و با ظهور و گسترش دامنه نفوذ داعش در این کشور جنگ فرسایشی جدیدی برای مبارزه با تروریسم در این کشور آغاز شده است. به عبارت بهتر داعش که تا کنون برای کسب قدرت در افغانستان در دو جبهه - نیروهای امنیتی و نظامی دولتی و نیروهای طالبان - می‌جنگید، در شرایط کنونی نه تنها از یک جبهه تا حد زیادی آسوده‌خاطر شده است بلکه با توجه به وجود زمینه‌های لازم در مجاهدین طالبان می‌تواند اعضای این گروه را به خود جذب کند. حتی در خصوص مقاومت نیروهای دولتی نیز تصرف برخی از مناطق دورافتاده افغانستان توسط نیروهای داعش و ایجاد جو رعب و وحشت در این مناطق، خود گویای ناکارآمدی نیروهای نظامی و امنیتی افغانستان و مقدمه‌ای بر تسلط گسترده‌تر داعش بر این منطقه است. علاوه بر شرایط امنیتی و اجتماعی مناسب افغانستان، مسأله دیگری که حضور داعش در این کشور را پس از طالبان تقویت می‌کند، موقعیت کوهستانی این کشور است. انتظار می‌رود همانطور که عقب‌نشینی‌های داعش از عراق آنها را به سمت حضور گسترده‌تر در

کشورهای پیرامونی همچون نیجریه، لیبی و الجزایر سوق داد، در صورت تقویت ائتلاف و جنگ علیه داعش این گروه جبهه جدید خود را در افغانستان باز کند.

### نشست قلب آسیا و چشم‌انداز صلح

پنجمین کنفرانس «قلب آسیا - فرایند استانبول» روز چهارشنبه ۱۸ آذرماه با حضور نمایندگان ۴۰ کشور از جمله وزیر خارجه ایران و ۱۰ نهاد بین‌المللی و منطقه‌ای در اسلام آباد تشکیل شد. این نشست با محوریت مسأله افغانستان و موضوعاتی چون مبارزه با تروریسم، مواد مخدر و مسئله صلح پایدار در افغانستان برگزار شد و کلیه جلسات رسمی و نشست‌های حاشیه‌ای آن به این موضوعات اختصاص یافت. بیانیه پایانی این کنفرانس بر خودداری کشورها از کمک مالی به تروریست‌ها، احترام همه کشورها به استقلال افغانستان و کمک به برقراری صلح و ثبات در این کشور تأکید کرد و در عین حال از افغانستان و پاکستان خواست تا از اتهام‌زنی علیه یکدیگر در مسأله تروریسم خودداری کنند. در این نشست، همچنین دیدارهای دو و چندجانبه‌ای بین نخست‌وزیر پاکستان و رئیس‌جمهور افغانستان با مقامات دیگر کشورهای شرکت‌کننده صورت گرفت و ملاقات‌کنندگان برای از سرگیری مذاکرات صلح با طالبان در آینده نزدیک توافق کردند. ضمن آنکه پاکستان نیز متعهد شد گروه‌هایی که به روند صلح نیوندند را سرکوب نماید.

نکته قابل توجه در این نشست استقبال چشمگیر و فراتر از تشریفات معمول دیپلماتیک مقامات پاکستان از رئیس‌جمهور افغانستان بود. حضور صدراعظم، رؤسای نظامی و مقامات عالی‌رتبه پاکستان در مراسم استقبال و شلیک ۲۱ گلوله توپ به نشانه خوشامدگویی از



تشریفاتی بود که معمولاً در استقبال از متحدان برجسته پاکستان مثل رئیس جمهور چین یا شاه عربستان سعودی صورت می گرفت نه استقبال از رهبر کشوری همسایه که با آن درگیر جنگ لفظی و درگیری‌های پراکنده نظامی بود و حتی تا آخرین روز قبل از شروع کنفرانس نسبت به حضور در آن به میزبانی پاکستان تردید داشت.

صرف نظر از این تشریفات که گویای تمایل پاکستان برای ترمیم روابط دوجانبه بود و در جای خود درخور توجه است، این اولین بار نبود که نشست‌های در این سطح در میان کشورهای جهان و منطقه یا حتی در میان رهبران افغانستان و پاکستان صورت می گرفت و بر ضرورت برقراری صلح و تأمین امنیت در منطقه تأکید می شد. چنانکه پیش از این نیز حامد کرزای، رئیس جمهور سابق افغانستان، به منظور دیدارهای دوجانبه بیست و یک بار به پاکستان سفر کرد و اشرف غنی نیز تا قبل از ایشای مرگ ملا عمر و مسکوت ماندن مذاکرات صلح تلاش‌های زیادی برای بهبود روابط دوجانبه صورت داد. بدیهی است که این تلاش‌ها به این دلیل دنبال شده است که مقامات داخلی و خارجی افغانستان به درستی نسبت به نقش پاکستان در برقراری امنیت در افغانستان واقف هستند و کلید حل مسائل و حتی صلح با طالبان را در دستان پاکستان می دانند. حال این مسأله مطرح می شود که باتوجه به ابراز تمایل پاکستان به بهبود روابط در آستانه این نشست، آیا می توان نسبت به نتایج این نشست و دیدارهای مرتبط با آن برای آینده امنیت افغانستان و برقراری صلح با طالبان امیدوار بود؟ قبل از پرداختن به سوال فوق لازم به ذکر است که باتوجه به آنچه که در بالا گفته شد در شرایط کنونی انجام مذاکره با طالبان تنها بخشی

از فرایند امنیت سازی در افغانستان را تشکیل می دهد و به معنای برقراری کامل امنیت نخواهد بود. به ویژه اینکه تعهد به ازسرگیری مذاکرات بین رهبران دو کشور در شرایطی صورت می گیرد که طالبان دچار نزاع داخلی است و طی روزهای گذشته طرفداران ملا اختر و ملا رسول در مناطقی از زابل و شیندند در حال درگیری با یکدیگر بوده اند. در چنین شرایطی طرف دوم مذاکره نامعلوم است. این درحالیست که گمان‌هایی بر تقویت داعش در افغانستان توسط پاکستان و متحد استراتژیک آن عربستان وجود دارد. براین اساس حتی به نتیجه رسیدن مذاکرات با طالبان نیز نمی تواند امنیت را در افغانستان برقرار کند و از این رو باید انگیزه‌های پاکستان از ایجاد ناامنی و خصومت با افغانستان را مورد مطالعه قرار داد.

آنچه مسلم است اختلافات پاکستان و افغانستان ریشه در عواملی عینی و تاریخی دارد که در طول تاریخ روابط دوجانبه منجر به واگرایی دو کشور شده است. اختلاف مرزی دو کشور بر سر خط مرزی دیورند و منطقه پشتونستان که در واقع به معنای ادعای افغانستان نسبت به یک سوم قلمرو پاکستان است از یک سو و نگرانی شدید پاکستان نسبت به نزدیکی هند و افغانستان و از دست رفتن عمق استراتژیک پاکستان در افغانستان از سوی دیگر باعث شده است تا پاکستان برقراری حکومت مرکزی قوی و امنیت در افغانستان را به مثابه تهدید جدی نسبت به قلمرو ارضی خود تلقی کند و همواره به دنبال حمایت و پشتیبانی از گروه‌های شبه نظامی و افراط‌گرا در این کشور باشد و همچنین نگران انحصارطلبی هند در این کشور و قرار گرفتن افغانستان در جبهه حمایت از هند در مقابل پاکستان باشد. از همین روست که اسلام آباد به صورت غیررسمی به رسمیت شناختن خط دیورند و سردی روابط با هند از سوی کابل را پیش شرط کمک به برقراری صلح در افغانستان دانسته است. دو شرطی که کابل نه تنها به آنها عمل نکرده بلکه در جهت خلاف آن حرکت کرده و ضمن تأکید بر افغانی بودن پشتون‌های پاکستان و لزوم صدور شناسنامه افغانی برای آنها (در دوره کرزای)، طی ماه‌های اخیر روابط خود را به طور قابل توجهی با هند گسترش داده است. همین مسأله نیز باعث شده تا برخی چراغ سبز نواز شریف به اشرف غنی در نشست اخیر را تدبیری سیاسی در جهت دور کردن و دلسرد کردن هند از افغانستان بدانند و معتقد باشند برقراری امنیت در افغانستان از طریق دوستی با پاکستان به بهای قطع رابطه با هند می‌ارزد.

باتوجه به آنچه گفته شد به نظر می‌رسد نشست‌های نظیر کنفرانس قلب آسیا با دستور کار و شرایط کنونی از کارایی لازم برخوردار نیستند. به ویژه اینکه همزمانی این نشست با انفجارها و کشتار میدان نیروی



هوایی کابل و هتل سفارت اسپانیا از سوی طالبان نیز تردیدهای جدیدی در خصوص حسن نیت پاکستان ایجاد می‌کند.

در واقع به نظر می‌رسد کنفرانس‌هایی از این دست در صورتی می‌توانند اثر گذار باشند که به جای تمرکز بر مسائل کلان مثل مبارزه با تروریسم - که خود ریشه در مسائل دیگر دارد- بر مسائل کلیدی و ریشه‌ای تأکید کنند. ضمن اینکه طرف‌های مذاکره به جای توافق برای از سرگیری مذاکرات با طالبان، که در شرایط کنونی از ماهیت و چگونگی آن در ابهام قرار دارد، بر حل مسائل تاریخی و ریشه‌ای تکیه کنند تا در فرایندی نه چندان کوتاه بتوانند بدینی تاریخی بین دو ملت را برطرف کرده و از پیامدهای سیاسی و امنیتی این بدینی بکاهند. در این راستا حتی توصیه می‌شود که کشورها به جای برگزاری نشست‌های سیاسی و صدور بیانیه‌های شعارگونه نشست‌های تخصصی فنی و حقوقی برای پایان دادن به منازعات مرزی پاکستان-افغانستان و پاکستان-هند بر گزار نمایند.

### نتیجه‌گیری

اگرچه سرعت شتابان تحولات امنیتی افغانستان به قدری زیاد است که امکان ارائه چشم‌اندازی دقیق و کامل از آینده این تحولات وجود ندارد، با این حال به نظر می‌رسد شرایط درون گروهی طالبان به ضرر این گروه رقم خورده است و می‌توان سناریوی تفرقه و ناکارآمدی گروه شبه‌نظامی طالبان را به تصویر کشید. بر اساس این سناریو بخشی از طالبان -به رغم مخالفت‌های ایدئولوژیک پیشین که بیشتر در چارچوب رهبری گروه در قالب امارت و خلافت و... مطرح بود- به دلیل وجود زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی مناسب به داعش پیوندند و بخش دیگر به عنوان نیروی آشوب طلب به صورت پراکنده اقدام به ایجاد ناامنی در این کشور و مناطق مجاور کنند. بر این اساس نگاهی راهبردی به این تحولات برای جمهوری اسلامی ایران ایجاب می‌کند که از هم‌اکنون ظرفیت‌های لازم برای گشودن جبهه جدیدی در مرزهای شرقی برای مبارزه با نفوذ احتمالی داعش ایجاد کند. بدیهی است که قبل از این، کنترل دقیق‌تر مرزهای شرقی از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. این امر به ویژه با توجه به شکندگی شدید مرزهای شرقی و تردد گسترده مهاجران غیرقانونی، که در آینده می‌تواند به نیروهای تروریستی داعش، تغییر ماهیت دهند، اهمیت زیادی دارد. علاوه بر این توصیه می‌شود که وزارت خارجه ایران ضمن تداوم سیاست مشارکت فعال در همایش‌ها و نشست‌های مربوط به امنیت کشور افغانستان ابتکار میزبانی برای برگزاری نشست‌های فنی و حقوقی و دیپلماتیک در زمینه اختلافات مرزی کشورهای همسایه و دوست افغانستان و پاکستان و هند را

بر عهده بگیرد. زیرا به نظر می‌رسد به رغم هویتی شدن این منازعات، گشودن باب مذاکرات فنی به مرور زمان از بار هویتی این منازعات و در نتیجه از پیچیدگی آنها خواهد کاست.

علاوه بر این گسترش روابط اقتصادی و تجاری سه و چهارجانبه در کنار روابط دوجانبه مجزا با هر یک از کشورهای افغانستان، پاکستان و هند می‌تواند زمینه نزدیکی هرچه بیشتر این کشورها را فراهم کند. به ویژه اینکه نیاز به برقراری این روابط و همکاری‌ها به خصوص در عرصه انرژی و ترانزیت کالا در داخل این کشورها نیز احساس می‌شود.

مسئله پیچیده دیگری که در این رابطه باید به آن توجه داشت، نقش بالادستی سازمان اطلاعات پاکستان در تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی این کشور نسبت به سیاست‌مداران است. این نهاد تا حد زیادی تحت تأثیر عربستان و کشورهای عرب حوزه خلیج فارس قرار دارد و لازم به ذکر است که این اعمال نفوذ از سوی عربستان در پاکستان و حتی جنگ نیابتی آن در افغانستان تا حد زیادی از رقابت و بدبینی نسبت به جمهوری اسلامی ایران نشأت می‌گیرد. بر این اساس به نظر می‌رسد تنش‌زدایی با همسایگان جنوبی به ویژه عربستان تا حدی در تخفیف سیاست‌های افراط‌گرایانه عربستان در مرزهای شرقی و غربی ایران بکاهد.

در پایان به نظر می‌رسد برگزاری نشست‌هایی چون نشست قلب آسیا و حتی تشریفات دیپلماتیک گسترده استقبال از مقامات آن هم در شرایطی که بدبینی و تردید بر روابط دوجانبه سایه افکنده است، راهگشای مسئله امنیت در افغانستان نیست و تنها با برطرف شدن ریشه‌های بی‌اعتمادی بین پاکستان و افغانستان امنیت در هر دو کشور تا حد قابل توجهی برقرار شود.

